

متن پرسش

به نام خدا: در این سالهایی که از حضور در زیست های رایج به نوعی خارج شدم و دیدم بشر درگیر هزاران مسائل روحی است باعث شد به آن بهتر ببینم و از بازخوانی آن نترسم و با امید به خدا از آلوده شدن دامن خویش برای حضور در چاله های سیاه روزگار نهراسم. مثلا دیدم فقیرهای شهرهای مدرن مثل همین تهران و اصفهان بخاطر فرهنگ غربی که با قلب های خود پذیرفتند فقیر آفرین شدند و کفایت نسبت خود را با یک زندگی روستایی تغییر دهند و در روح خود آنها را بدون تکبر بپذیرند کاملا سلامت خود را بدست می آورند؛ عمیق تر تا آن جا پیش رفتم که مسئله فلسطین در واقع ظهور پذیرش مردم جهان است از استکبار و یک مقام جمع دارد که همین بنده و شما هم که با پذیرش استکبار باعث جری شدن اسرائیل بر مظلومان شدیم. با خود راهکار تصحیح هزاران مسئله را طبق کتاب ها و خوانش های انسان مدرن از هر انسانیت و دینی خواندم و نتیجه ی درستی نگرفتم تا آنکه با آزاد شدن نسبی از این زندگی جاری مدرن کم کم از تکالیف اجباریش خارج شدم و بدنبال جایی برای خود بودم که در آخر فهمیدم تمام راه های رهایی از شر هرگونه فقر و فلاکت و افتضاحات روحی روانی و هر دردی که بشر داره خارج شدن از این ساحت زندگی غربی است که در مورد آن احادیث آخرالزمان فرمودند حتی قرآن خوان قرآن از زبان و دهنش بالاتر نمی رود یعنی مهم نیست چقدر بخواهی خوب باشی مهم این ساحتی از ساختار معنی گرفتن روح است که برای خود پذیرفتیم. رُک و راست بگویم انسان مدرن توانست تا حدی آنانیت را با استفاده از ابزارها شاخ و برگ دهد و مستقر کند که بشر در رابطه با صاحب انانیت های بزرگ جهان نوعی سلوک و مستی را ایجاد کنند یعنی آرزوهای پسران و دختران شما مسجدیها در شبانگاهان برای پولدار شدن، یا عشق بازی با فلان آدم کار نماز شب های یک فرد پانصد سال پیشی را که در خواسته با قیامت و حق بوده داره. چه بسا مسجدیهایی که نمازشان آنها را به ترامپ شدن رهنمود می کند، شما که می خوابید و روزها کار می کنید همواره بسوی بزرگ شدن هستید که قلب شما آن را شناخته و در آرزوی اوست. درواقع آدمی نهایت به چیزی می رسد که می شناسد و راهی جز انتخابشان ندارد در حال که محدود باشند. من سیاه نما نیستم من واقعیت گو هستم پس بگذارید راستش را بگویم که آدمی در نسبت با هر کسی معنا می گیرد و کلیت در راه و صراطی شخصیت می گیرد. حتی بعد از مرگ ادامه راهی که در دنیا فرصت انتخاب و جای گیری در آن را داشته می رود که اگر آن راه پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله باشد بسوی خدای محمدی است و اگر غرب را در راه های خود که مثلا دانشمندان غربی و امثالهم است برگزیند تا دم قبر است و خیلی خوب باشد تا چند سالی هم در برزخ با آن روزگار تنگ می گذراند و اصلا

به آن قیامت زندگی جاودان نمی‌رسد و این است معنای پوچی. درواقع آدمی هیچ است و در نسبت با چیزی معنا میابد که بقا و فنای آن چیز بستگی به تنها باقی عالم که خداست دارد. اگر امروز جمهوری اسلامی در یک (نمی‌دانم کیستیم) در میان مردم است دلیلش بسیار امید بخش است که طلب زندگی ماورای زندگی غربی است که بحمدالله همواره به سوی اویم و هرچه از زیست امروز که آنها واقعی و عالمانه می‌دانید فاصله بگیریم و حرکت بسوی زندگی همت کرده حاضر خودمان که بسی برتر است کنیم، از دست هزار مکافات و سختی راحت میشیم که انتخاب با خود شماست و کاملاً در دستگاه توحیدی آزادیید مثلاً با چنین آگاهی و رجوعی به خدایی که اراده کرده اید زندگی برتر خود را با خروج از امروز و ورود به فردای برتر خود بخواهید، خب خدا آزاد کننده و عطا کننده است و یا همچنان با خواستن پول و مقام و پادشاهانه زیستن خدای غرب که خدای انانیت هاست بخواهید زجرها را با گوشت و خونتان خریدید می‌چشید زیرا انتخاب شما چیز دیگریست که با وجودتان انتخاب کردید که بروید، و در کمال آزادی از خود خدا خواستید پس بخواهید رفت، چه بهتر که با آگاهی و پذیرش و راهیابی زیبا مشرف شوید به آن آینده ای که امروز بعضی هاست اما آینده شماست برسید. اگر بگویم یکی از بهترین لطف های خدا به من (سعی در نپذیرفتن زندگی نرمال مردم روزگار امروز بوده) دروغ نگفتم. همه این حرف ها را عرض کردم که بگویم خدایا در این روز عرفه که بعد از رمضان تنها امید ماست برای رشد و حرکت به سوی «خودی برتر از خود امروزین که هنوز به آن نرسیدیم» ولی نباید از خود جا بمانیم یا دیر برسیم حرفم را تا حدی بیان کردم که نرفتن ما فلسطین مستعمره ساز است که نرفتن ما برای مستضعفان چشیدن صد برابر درد های روزگار امروز است. بنده را از دعای خودتان محروم‌نسازید اگر بنده موفق نشدم خیری به شما برسانم و با جهل ها و خودپسندی ها و انانیت های بسیارم باعث ضرری به خود و شماها شدم از پروردگارم در امر حرکت بسوی خودش نا امید نیستیم و از شماها طلب حلالیت دارم که خدای ما را همان را باز کنند ان شاءالله. من خدارا نمی‌شناسم اما بوی او را می‌شناسم. این انقلاب بوی خود خدا را می‌دهد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً حرف همان است که می‌فرمایید تا در این روز یعنی در روز عرفه از خدا بخواهیم: «خودی برتر از خود امروزین که هنوز بدان نرسیده‌ایم» را برایمان تقدیر کند تا در این جهان وانفسا به گفته جنابعالی به نوعی از زندگی وارد شویم که ماورای زندگی غربی است که در آن انسان به‌کلی از خود بیگانه می‌شود. موفق باشید